دیدگاه

حکیمی و تقلیل‌های نابخشودنی

محمد جواد استادی، پژوهشگر مطالعات فرهنگی | در جهان اندیشه و اندیشه‌ورزی، معمول است قرن در یک مسیر مشخص رشد کرده و اعتبار و جایگاه خویش را از آن عرصه دریافت می‌کند. فرهیختگان برآمده از این فضا کوشش خود را بر همان جنبه قرارداده و به نوعی اعتبار و جایگاهش را بر آن بنیاد تعریف می‌کنند. در جهان علوم اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین مسائلی که رخ داده همین نکته است. با توجه به جایگاه فقه و نیاز جامعه اسلامی برای تمدن‌سازی به آن، شاهد هستیم مهم گرایش طلاب علوم حوزوی به عرصه فقه و فقاهت جلب شده است. به گونه‌ای که آمدن بسیاری از دانش‌پژوهان علوم دینی رسیدن به جایگاه‌های رفیع فقاهت است.

حال آنکه به‌خوبی می‌دانیم اسلام برنامه وسیعی برای زیست متعالی انسان داشته و هماهنگ با همه نیازهای او، راهکار و مسیرهایی را ارائه می‌دهد. بر این بنیاد، منابع معرفت دینی شامل قرآن و سنت و سیره اهلبیت(ع) مهم‌ترین زمینه و آبشخور تولید محتوا و برنامه برای انسان در همه دوره‌ها هستند. مطالعه، تبیین و دست یافتن به الگوهای مناسب برای تحقق زیست سعادتمند در سایه مطالعه چندجانبه، ژرف و بنیادین همین منابع اسلامی است. استخراج روش و سبک زندگی انسان تراز جز در سایه شناخت درست منابع و معارف دینی ممکن نخواهد بود.

برای تحقق چنین هدفی و نقش‌آفرینی واقعی اسلام در زندگی، بایسته است علوم اسلامی همه جنبه‌ها و مؤلفه‌های زیست را در نظر گرفته و پوشش دهد. احادیث به عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تفسیر دینی و ارائه الگویی از نیازهایی است که از گذشته تا به امروز وجود داشته است. به دلیل پررنگ شدن جنبه‌های خاص از علوم اسلامی، گاه حوزه‌هایی چون مطالعه حدیث یا نقل حدیث به معنای عام یا خاص آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه چنان که اشاره شد توجه به زمینه‌های حدیثی به عنوان مهم‌ترین گذرگاه رسیدن به معارف ناب الهی به‌ویژه در دوران معاصر بسیار واجب است.

علامه محمدرضا حکیمی برخلاف آنچه در سطرهای آغازین اشاره شد، شخصیتی چندجانبه و جهان‌شمول بود. در واقع او محصور در یک عرصه خاص نشده بود و بر خلاف آنچه درباره او می‌گویند یا جهان حقیقی پیرامون خویش بیشترین ارتباط را داشت. آشنایی و ارتباط او با روشنفکران که هدفمند و خودخواسته بود نمونه‌ای از دقت‌نظر و جهان‌شمولی او بود، حال آنکه در همه این سال‌های ارتباط و هم‌نفسی هیچ‌گاه از آموزه‌های خود دوری نکرد. محمدرضا حکیمی با برخورداری از استادان برجسته و استعداد ممتازی که همگان به آن معترف هستند از زمینه رشد و رسیدن به جایگاه‌های عظیم فقاهتی برخوردار بود، ولی روایت حدیث و تدبر و کنکاش در آن را برگزید و یکی از معدود محدثان معتبر روزگار خویش شد و به آن افتخار کرد. حکیمی انسان و نیازهای انسان را به‌خوبی دریافت و کوشید پاسخ این نیازها را از دریچه آیات و روایات که هیچ ضعفی در آن‌ها راه نیابد دریابد. محمدرضا حکیمی با عبور از عقل خودبنیاد، عقلی اصیل‌تر را برای بهره بردن از معارف جست‌وجو کرد.

نیاز امروز ما توجه به روش حکیمی است تا بتوان از رهگذر آن برای انسان آشوب‌زده کاری کرد. ولی بنیاد اندیشه او را رها کرده‌ایم و هر از گاهی جمله‌ای از او را که مصداقی در زمان خویش داشته، برای منافع خود بزرگ می‌کنیم. تقلیل حکیمی به دعواهای بی‌بنیاد سیاسی و مصادره کردن آن، خطایی نابخشودنی است.

نیم‌نگاه

یوسف بینا

آرمان حکیم

فقط فضیلت‌ها دلیل ویژه‌ بودن انسان‌ها نمی‌شوند. چه‌بسا هر کسی بتواند با چند سال کوشش در حوزه‌ای به جایی برسد، بی‌آنکه بتوانیم او را در جایگاهی ویژه قرار دهیم یا برتری خاصی در مقایسه با پیشینیان و پسینیان برای او در نظر آوریم. آنچه در قضاوت‌های تاریخی ما درباره انسان‌های بزرگ موجب می‌شود کسی را ویژه یا ویژگی‌هایش را منحصربه‌فرد بپنداریم آوریم، یک ویژگی برتر یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های همسو و شگرف است که می‌تواند کسی را در مقایسه با دیگران برتر جلوه دهد و جلوه‌ای یگانه برای او در تاریخ ترسیم کند.

می‌توان به او نگریست و نه‌فقط با فضائل علمی و ادبی و فرهنگی در میان هم‌روزگارانش از سر آمدان بود، بلکه یک ویژگی منحصربه‌فرد داشت که لحظه‌لحظه زیست فردی و اجتماعی و نیز همه فضائل علمی و فرهنگی دیگری را به قالب گفتار و نوشتار درمی‌آورد، فقط و فقط در چشم‌انداز به «آرمان» بزرگ خویش می‌نگریست و همه هستی ارزشمند خویش را ساکت راه این «آرمان» می‌دانست. استاد اگر به «ادبیات و تعهد در اسلام» می‌اندیشید یا درباره «بعثت و غدیر و عاشورا» می‌نوشت یا «بیدارگران اقالیم قبله» را برمی‌شمرد یا «پیام جاودانه» را روایت می‌کرد یا هر اندیشه دیگری را به قالب گفتار و نوشتار درمی‌آورد، فقط و فقط در چشم‌انداز به «آرمان» بزرگ خویش می‌نگریست و همه هستی ارزشمند خویش را ساکت راه این «آرمان» می‌دانست. استاد اگر به «ادبیات و تعهد در اسلام»، آرمان والای خویش را در چهار سطح بازنمایی کرده است: نخست «حقیقت دین خدا» یعنی آنچه اسلام به عنوان بزرگ‌ترین اصل اجتماعی و پاک‌ترین نهاد سیاسی پیشنهاد کرده که رهبر جامعه انسانی کسی نمی‌تواند باشد مگر فردی که از سوی خدا معصوم شده باشد؛ دوم «بلوغ انسان و انسانیت»؛ این بلوغ هنگامی محقق می‌شود که انسان با آگاهی کامل همه حقوق خویش را کرفته و ذره‌ای بر او در هیچ جهتی ستم و تحقیری نرود؛ سوم «اصلاح و عدالت‌طلبی» در راستای انتظار «مصلح کل» و «عدل کل»؛ چهارم «مهدویت» که نمود نهایی تحقق همه آرمان‌های والا و عالی‌ترین آرمان است. شاید بتوان گفت گمشده انسان امروز همین «آرمان» است که به آن نمی‌تواز از جای برخاست و در رده» «کوشندگان» جای گرفت که خداوند آن‌ها را بر «نشستگان» برتری بخشیده است. استاد حکیمی یکی از کم‌شمار انسان‌هایی بود که می‌توان او را مصداق سخن خداوند درباره «فضیلت مجاهدان راه حق» دانست؛ جهاد همه‌جانبه علمی و فرهنگی و ادبی برای تبیین والاترین آرمان انسانیت در این زمانه بی‌آرمان.

داهیت مرا، قبح نبیه، فان شذ لا توقیه اعظم ما اخاف منه

همراه از کاری هراس و بیم داشتی، خود را در آغوش همان کار بیفکن، چرا که سختی پرهیز و هراس، بزرگ‌تر از خود آن چیزی است که از آن می ترسی.

یادداشت

نظام‌واره فکری «الحیات»

دکتر محمدعلی مهدوی راد
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران | «عباس عقاد» در کتاب بسیار سودمند و مفیدش، «ابوالشهداء» درباره امام حسین(ع) نکته مهمی دارد که به تعبیر خودش نکته کلیدی است. او می‌گوید برای ورود به ساحت‌های مختلف وجودی هر شخصیتی یک کلید لازم است و اگر آن کلید را پیدا نکنید، به‌درستی نمی‌توانید به ساحت‌های وجودی او وارد شوید. کلید ورود به ساحت‌های وجودی ابی‌عبدالله الحسین(ع) «عزت» است. من نیز درباره شخصیت مرحوم آقای حکیمی می‌گویم کلید ورود به ساحت‌های وجودی ایشان «عدالت» است.

مرحوم حکیمی با حالتی خاص گفت: شما تا امروز جمله‌ای درخشان‌تر از این فرموده امام رضا(ع) از آنچه تا به حال آقتاب بر آن درخشیده دیده‌اید؟ این عشق، علامه حکیمی را شعله‌ور کرده بود. گاهی دیده می‌شود برخی افراد ناآگاه می‌گویند کتاب «الحیات» تنها به جمع‌آوری روایات پرداخته است. این کلام به هیچ عنوان درست نیست. وای تألیف این کتاب، اندیشه‌ای درخشان نهفته است.

علامه حکیمی مقدمه بسیار خوبی در ترجمه فارسی الحیات دارند که از نظر بنده بسیار مهم است. این مقدمه برای تصحیح ذهنیت علما و فضلا و دوستان درباره الحیات است. هنوز هم که هنوز است برخی خیال می‌کنند الحیات مثلاً شبیه آن کتابی است که عالم بزرگوار اصفهانی ۷۰ سال پیش حرف آوری کرده بود که تجمیع روایات است. او می‌گوید برای ورود به این کتاب گمان می‌کردیم دنیا را بدست آورده‌ایم، مُهر داشتم و نوشته بودم «الکتب حدائق العلما - دارالکتب اختصاصی محمدعلی غلامی». یکی از مقالات حیرت‌آور این کتاب، وای تألیف این کتاب، است که درباره حضرت علی(ع) نوشته شده است.

مقاله بسیار مهم دیگری هم در این کتاب هست با عنوان «فلسفه شورش‌های شیعه» و مقاله مهم دیگری با عنوان «شهدای فضیلت».

ایشان در آن مقالاتی که درباره حضرت علی(ع) است، نوشته‌اند: «من در این گفتار در پی آنم که زیرساز زندگی علی(ع) و اهمیت دیرباره آن را تا حدودی روشن کنم». این مقاله می‌شود گفت نخستین مقاله علامه حکیمی است. این نخستین مقاله‌ای است که ایشان از علی بن ابی‌طالب و فرهنگ ایشان حرف می‌زند و آخرینش هم جلد ۱۲ الحیات است. تعدادی از کتاب‌های کوچک هم که اغلب ذیل الحیات بیرون آمده‌اند، به عنوان آثار ایشان چاپ شده است.

علامه حکیمی از روزی که قلم بر کاغذ گذاشت، مهم‌ترین دلمشغولی اش این بود که بگوید زندگی کردن در سایه‌سار معارف اهل‌بیت(ع) حیات طیبه است و دوری از این معارف، خسران و نتیجه‌اش تداخت. همه دلمشغولی و دغدغه علامه حکیمی این بود بگوید زندگی آن است که در سایه تعالیم اهل‌بیت(ع) و الگوگیری از آنان باشد. کتاب «سرود جهش‌ها» علامه حکیمی که در زمان حکومت طاغوت ممنوع شد، نمونه والای گسترده اندیشیدن در منابع کهن و جدید مرحوم حکیمی بود.

روح‌ها، لشکریانی آراسته اند. روح‌هایی که همدیگر را بشناسند یا هم الفت می یابند و آن‌ها که یکدیگر را نشناسند، اختلاف پیدا می کنند.

پرونده ویژه قدس به مناسبت نخستین سالگرد درگذشت علامه محمدرضا حکیمی

حیاتِ حکیم

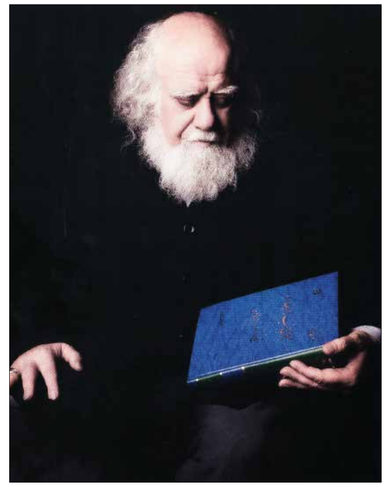

امید حسینی نژاد
مزاح دهر تَبه شد در این بلا حافظ
کجاست فکر حکیمی ورای برهمنی
حافظ

یک سال از درگذشت فیلسوف عدالت، مرحوم علامه محمدرضا حکیمی گذشت. مردی که در طول سال‌های عمرش قلم را بر زمین نگذاشت و تا آخرین روزهای حیات خود از آرمان‌هایش عیبی تبیین مبانی اسلام ناب محمدی نوشت. عدالت، کلیدواژه اصلی اندیشه‌های فکری حکیمی بود، آن هم عدالت توحیدی. در گوشه و کنار کره خاکی، برخی اندیشمندان در هر نحله‌ای، از عدالت سخن گفتند و نوشتند اما عدالتی که حکیمی از آن سخن می‌گفت برگرفته از معارف ناب قرآن و روایات اهل بیت(ع) بود.

علامه حکیمی از شهرت گریزان بود و تلاش می‌کرد در عصری که در آن مطالب روشن شده دوباره تکرار و در جامعه اسلامی داشته باشد. قلم‌رسای او چنان تبیین‌کننده معارف ناب شیعی بود که هر وقت قلم‌فرسایی می‌کرد ذرّ گرانبهای اندیشه‌اش را در قالب کلمات به رشته تحریر درمی‌آورد.

وی از همان سال‌های نخست طلبگی با دغدغه‌مندی وصف‌ناپذیر در مسیر کسب علم تلاش می‌کرد و افق نگاه او تفاوت‌های زیادی با نگاه دیگران داشت. بهترین وصف برای شناخت شخصیت علامه خاطره‌ای است که در کتاب «شیخ آقابزرگ» در سال ۱۳۵۴ خورشیدی نوشته است. او چنین می‌نویسد: «سال‌هایی که در مشهد در خدمت متأله بزرگ قرآنی و عالم کامل ربانی، مرحوم شیخ مجتبی قزوینی خراسانی رحمه الله علیه، درس «اشارات» و «اسفار» و معارف «قرآن» می‌خواندیم، منزل ایشان در یکی از محلات شرقی شهر بود و در نقطه‌ای نسبتاً دور. جلسه درس در منزل خود شیخ بود.

ازاین رو می‌بایست من و هم‌درسانم هر روز راه دوری بپیماییم و از میان کوچه‌ها و بازارچه‌های چندی بگذریم...درست یادم هست که هنگام رفتن، کاسبان و دکاندارانی که در آن کوچه‌ها و بازارچه‌ها سر راه ما جای داشتند، سخت مشغول کار بودند و برای تهیه کردن و آماده ساختن و عرضه داشتن اجناس خود می‌کوشیدند و به اصطلاح کار می‌کردند و عرق می‌ریختند. هنگام ظهر ما بازمی‌گشتیم، پس از دو ساعت درس و بحث، با خاطری شادمان که امروز درس خوبی بود، خوب بحث شد، مطالب روشن شد و ایرادهایمان رفع شد. برخی از دوستان در راه بازگشت به خرید می‌پرداختند: نان، میوه، سبزی و دیگر لوازم. من بارها در این مسیر با خود می‌اندیشیدم: ببین! ما آسوده می‌آییم و می‌رویم و درس می‌خوانیم. این کاسبان، میوه‌فروشان، دکانداران، طوافان و... با چه زحمتی کار می‌کنند، نان گرم و میوه سرد و سبزی تازه و ماست اعلا و کره خوب و... فراهم می‌سازند، ما و دیگران هنگام ظهر می‌آییم و آماده می‌خوریم. اینان نمی‌رسند تحصیل کنند یا تحصیلات عالی داشته باشند. زندگی به آنان اجازه نمی‌دهد به کار دیگری بپردازند. درست است که آنان از این راه تحصیل معاش می‌کنند، اما بی انصافی است حاصل تلاش آنان در خدمت ما باشد اما حاصل تلاش ما در خدمت آنان نه. پس ما نیز باید به صورتی، آنان را از حاصل کار خویش بهره‌مند کنیم، همان‌گونه که گذران مادی زندگی ما بسته به آنان و امثال آنان است».

او همیشه در همه سال‌هایی که دست به قلم می‌شد و مقاله یا کتابی می‌نوشت دغدغه‌اش «انسان» بود.

اگر فریاد عدالت‌خواهی سر می‌داد و از این رکن اساسی دین سخن می‌گفت به دنبال آن بود با گسترش عدالت در جامعه اسلامی همنوعان خود را در آسایش و رفاه ببیند. اگر کتاب «منهای فقر» را نوشت مهم‌ترین دغدغه‌اش زدودن غبار فقر از سر مسلمانان بود. این‌ها همه از نگاه انسانی و دلنگرانی‌هایش برای توسعه مفهوم «انسانیت» سرچشمه می‌گرفت.

حال که در آخرین روز مردادماه در سوگ نخستین سال از دست دادن این اندیشه‌ورز خردمند نشسته‌ایم برآنیم به بازخوانی اندیشه‌های این مرزبان توحید بپردازیم. در ادامه گفتارهایی از دکتر محمدمهدی رکنی یزدی استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی و از دوستان نزدیک مرحوم حکیمی و حجت‌الاسلام دکتر محمدتقی سبحانی عضو هیئت علمی پژوهشکده فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی درباره شناخت افق فکری و اندیشه‌های علامه حکیمی را بخوانید.

مؤمن پاک اعتقاد

دکتر محمدمهدی رکنی یزدی، استاد پیشکسوت دانشگاه فردوسی | آشنایی و مصاحبت بنده با طالب علم جوان و خوش فکر آن زمان و علامه مبتکر و نویسنده نوانديش، محمدرضا حکیمی در مدرسه نواب مشهد حدود سال ۱۳۳۸ خورشیدی ایجاب می‌کند گوشه‌ای از خدماتش به اسلام و تشیع و عدالت‌خواهی اش را به رشته تحریر درآورم تا راه او که دعوت به توحید ناب قرآنی با بصیرت و دل آگاهی بود هرچه بیشتر دیدی داشته باشد و حقایق فراموش شده به یاد آید و عملی شود.

در آن زمان من طرف مشورت و مذاکره شاگردان حکیمی درباره کتابی بودم که پس از آن با عنوان «حساس‌ترین قرار تاریخ با داستان غدیر»، ترجمه و نگارش جمعی از دبیران، چاپ طوس مشهد بنا تقریظ دکتر علی اکبر فیاض، رئیس دانشکده ادبیات مشهد در سال ۱۳۴۰ منتشر شد. داستان غدیر از ضعیفه‌ها ۹ یا نشری روان و مستند به تاریخ اسلام آغاز شده و به‌کار بردن فعل نقلی، خواننده را در متن حادثه قرار می‌دهد و به قلم دوست مشترک ما دکتر حسین رزمجو - که دانشگاه فردوسی شد - است. اما بقیه کتاب (تا صفحه ۱۹۵) همه به خامه ادبی حکیمی و ترجمه‌گونه‌ای از جلد اول الغدیر است. این کتاب با همان شناسنامه بارها با اجازه مرحوم حکیمی تجدید چاپ شد.

شایسته است از اهمیت نام کوتاه و گویای «مکتب تفکیک» یاد کنم که آن نویسنده هنرمند به «مکتب معارف / معارفی خراسان» داد و مورد قبول قرار گرفت. اکنون همه ما تفاوت این دو اسم را از نخستین معنایی که تفکیک یا جداسازی به ذهن متبادر می‌کند و شمولی که دارد با آنچه معمول بود درمی‌یابیم. آن نام با همه گویایی که داشت از نظر مشرب اعتقادی به اوج مشهد یا خراسان محدود می‌کرد، در حالی که درواقع سخن از مکتبی اعتقادی بود که ریشه در روحی الهی دارد و برگرفته از کلام الله و احادیث معصومین است و فقیهان و بسیاری از متفکران و متکلمان همه بر آن مشرب بوده‌اند و امروز هم خوشرسانان از «تفکیک» که جداسازی مسلک‌های اعتقادی را می‌فهماند، زودتر به آنچه مقصود گوینده است، می‌برند و این مزیتی مهم است.

بهتر آن است شرح این مسلک اعتقادی را از کتابی که در این باره به قلم توانای استاد محمدرضا حکیمی نوشته شده نقل کنم. تفکیک در لغت به معنای «جداسازی» است (چیزی را از چیزی دیگر جدا کردن)، «ناب‌سازی دین و خالص کردن آن». مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی

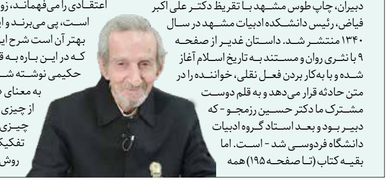

محمدرضا حکیمی، سید جواد مصطفوی، محمدمهدی رکنی و رضا امامی شاگرد

دهد آنچه مکتب تفکیک نامیده مسلکی است که پیش از او روحانیانی عالم و عالمانی عامل پیموده‌اند، به شرح حال و آرای سه تن از آنان مانند آیت‌الله سید موسی زرآبادی، آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی که در سده اخیر در نجف زیسته‌اند می‌پردازد.

در دوره معاصر کسی که مکتب تفکیک را در مجامع علمی و دینی و برخی مطبوعات مطرح کرد محمدرضا حکیمی فرزند عبدالوهاب بود. از امتیازات شخصی آن مرحوم تحصیلات کامل ادبی او نزد محمد تقی ادیب نیشابوری است و سرکشی در انجمن ادبی که در مشهد تشکیل می‌شد و به نقادی شعر می‌پرداختند. او در کنار تحصیلات حوزوی فقه و اصول نزد استادان برجسته، از آن نشست‌های ادبی نیز بهره می‌برد. از این رو توانسته به عربی و فارسی شعر سراید و مایه تحسین استاد شود.

اما آنچه مورد نظر بنده است یاد آوری این واقعیت است که آن مؤمن پاک اعتقاد، این همه قدرت بیان و قوت بنان و توان نویسندگی را در پیشگاه آفرینش و عزت پیامبر اکرم(ص) نثار کرد و به ترویج تقلبن پرداخت که نویسنده غیرتمند این کتاب برای تأکید بر توجه کامل به قرآن کریم و غفلت نکردن از عظمت این حجت الهی حدیثی موثق از رسول اکرم(ص) نقل می کند که بازنویسی آن آگاهی بخش است:

مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ أَحَداً أَعْطِيَ شَيْئاً أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً وَ عَظَّمَ صَغِيراً؛ این بنده گوید: دلیل عقلی آن حدیث روشن است، زیرا قرآن سخن خداست و کسی که سخن دیگری را برتر شمارد سخن خدا را خوار شمرده است - کوچک شمرده و فروتر دانسته و تهافت این تفکر واضح است.

استاد محمدرضا حکیمی در این کتاب برای اینکه نشان دهد آنچه مکتب تفکیک نامیده مسلکی است که پیش از او روحانیانی عالم و عالمانی عامل پیموده‌اند، به شرح حال و آرای سه تن از آنان مانند آیت‌الله سید موسی زرآبادی، آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی که در سده اخیر در نجف زیسته‌اند می‌پردازد.

در دوره معاصر کسی که مکتب تفکیک را در مجامع علمی و دینی و برخی مطبوعات مطرح کرد محمدرضا حکیمی فرزند عبدالوهاب بود. از امتیازات شخصی آن مرحوم تحصیلات کامل ادبی او نزد محمد تقی ادیب نیشابوری است و سرکشی در انجمن ادبی که در مشهد تشکیل می‌شد و به نقادی شعر می‌پرداختند. او در کنار تحصیلات حوزوی فقه و اصول نزد استادان برجسته، از آن نشست‌های ادبی نیز بهره می‌برد. از این رو توانسته به عربی و فارسی شعر سراید و مایه تحسین استاد شود.

اما آنچه مورد نظر بنده است یاد آوری این واقعیت است که آن مؤمن پاک اعتقاد، این همه قدرت بیان و قوت بنان و توان نویسندگی را در پیشگاه آفرینش و عزت پیامبر اکرم(ص) نثار کرد و به ترویج تقلبن پرداخت که نویسنده غیرتمند این کتاب برای تأکید بر توجه کامل به قرآن کریم و غفلت نکردن از عظمت این حجت الهی حدیثی موثق از رسول اکرم(ص) نقل می کند که بازنویسی آن آگاهی بخش است:

مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ أَحَداً أَعْطِيَ شَيْئاً أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً وَ عَظَّمَ صَغِيراً؛ این بنده گوید: دلیل عقلی آن حدیث روشن است، زیرا قرآن سخن خداست و کسی که سخن دیگری را برتر شمارد سخن خدا را خوار شمرده است - کوچک شمرده و فروتر دانسته و تهافت این تفکر واضح است.

استاد محمدرضا حکیمی در این کتاب برای اینکه نشان دهد آنچه مکتب تفکیک نامیده مسلکی است که پیش از او روحانیانی عالم و عالمانی عامل پیموده‌اند، به شرح حال و آرای سه تن از آنان مانند آیت‌الله سید موسی زرآبادی، آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی که در سده اخیر در نجف زیسته‌اند می‌پردازد.

در دوره معاصر کسی که مکتب تفکیک را در مجامع علمی و دینی و برخی مطبوعات مطرح کرد محمدرضا حکیمی فرزند عبدالوهاب بود. از امتیازات شخصی آن مرحوم تحصیلات کامل ادبی او نزد محمد تقی ادیب نیشابوری است و سرکشی در انجمن ادبی که در مشهد تشکیل می‌شد و به نقادی شعر می‌پرداختند. او در کنار تحصیلات حوزوی فقه و اصول نزد استادان برجسته، از آن نشست‌های ادبی نیز بهره می‌برد. از این رو توانسته به عربی و فارسی شعر سراید و مایه تحسین استاد شود.

اما آنچه مورد نظر بنده است یاد آوری این واقعیت است که آن مؤمن پاک اعتقاد، این همه قدرت بیان و قوت بنان و توان نویسندگی را در پیشگاه آفرینش و عزت پیامبر اکرم(ص) نثار کرد و به ترویج تقلبن پرداخت که نویسنده غیرتمند این کتاب برای تأکید بر توجه کامل به قرآن کریم و غفلت نکردن از عظمت این حجت الهی حدیثی موثق از رسول اکرم(ص) نقل می کند که بازنویسی آن آگاهی بخش است:

منظومه فکری «حکیمی»

دکتر محمدتقی سبحانی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی | مرحوم علامه حکیمی در زندگی علمی خود مراحل مختلفی را طی کرده بود. با اندیشمندان و اندیشه‌های مختلفی آشنا شده بود و تلاش گسترده ایشان، برای پی‌جویی حقیقت و بدست آوردن مسیر درست اندیشه و اندیشه‌ورزی بود. این یکی از ویژگی‌های شخصیتی آن بزرگوار بود. به گمانم کمتر در بین اندیشمندان دینی معاصر شخصیتی با این تنوع در منابع معرفتی و در تعامل علمی با جریان‌های مختلف فکری سراغ داریم. همان‌طور که می‌دانیم ایشان در فقه یکی از شاگردان برجسته مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی بود. در فلسفه نزد استادان بزرگ حوزه خراسان درس خوانده بود و بر مبانی فلاسفه در حوزه مشا، اشراق و حکمت متعالیه تسلط کافی داشت و متون اصلی آن‌ها را تدریس می‌کرد. در کنار این‌ها و در امتداد این حرکت، شاگردی شخصیت بزرگی از استادان معارف خراسان یعنی مرحوم شیخ مجتبی قزوینی را در کارنامه داشت. همواره برای فهم منظومه اندیشه‌ای استاد علامه حکیمی مانند هر متفکر دیگری، مراجعه به تمام آثار و توجه به اقدامات علمی و عملی آن شخصیت می‌تواند مؤثر باشد، اما این در حالی است که متأسفانه در حق ایشان مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان معاصر، داوری‌های به‌بسیار تنگ‌نظرانه و گاه یک‌سونگرانه شده به‌گونه‌ای که افراد بسیاری را می‌شناسیم که در این راستا مقاله‌های بسیاری نوشته‌اند، بی‌آنکه همه اندیشه‌های آن استاد را مطالعه کنند یا توانند تحلیل جامعی ارائه دهند.

فردی همچون علامه حکیمی که پیروش‌یافته بزرگان معارف خراسان بوده و در یکی از حساس‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران زندگی می‌کرده باید زوایا و نکات پنهانی در اندیشه او وجود داشته باشد که خود نیازمند پژوهش‌های دیگر است. با نگاهی به آثار و اندیشه‌های علامه حکیمی می‌توان به ۱۰ اصل در اقق فکری ایشان اشاره کرد. اصل نخستی که می‌توان در اندیشه‌های علامه حکیمی مشاهده کرد توجه به استقلال دینی از مکاتب بشری است. ایشان به چه معتقد بود که می‌توان در اندیشه‌های مکاتب بشری کرد توجه به آوردن مسیر درست اندیشه و اندیشه‌ورزی بود. این یکی از ویژگی‌های شخصیتی آن بزرگوار بود. به گمانم کمتر در بین اندیشمندان دینی معاصر شخصیتی با این تنوع در منابع معرفتی و در تعامل علمی با جریان‌های مختلف فکری سراغ داریم. همان‌طور که می‌دانیم ایشان در فقه یکی از شاگردان برجسته مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی بود. در فلسفه نزد استادان بزرگ حوزه خراسان درس خوانده بود و بر مبانی فلاسفه در حوزه مشا، اشراق و حکمت متعالیه تسلط کافی داشت و متون اصلی آن‌ها را تدریس می‌کرد. در کنار این‌ها و در امتداد این حرکت، شاگردی شخصیت بزرگی از استادان معارف خراسان یعنی مرحوم شیخ مجتبی قزوینی را در کارنامه داشت. همواره برای فهم منظومه اندیشه‌ای استاد علامه حکیمی مانند هر متفکر دیگری، مراجعه به تمام آثار و توجه به اقدامات علمی و عملی آن شخصیت می‌تواند مؤثر باشد، اما این در حالی است که متأسفانه در حق ایشان مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان معاصر، داوری‌های به‌بسیار تنگ‌نظرانه و گاه یک‌سونگرانه شده به‌گونه‌ای که افراد بسیاری را می‌شناسیم که در این راستا مقاله‌های بسیاری نوشته‌اند، بی‌آنکه همه اندیشه‌های آن استاد را مطالعه کنند یا توانند تحلیل جامعی ارائه دهند.

به خامه ادبی حکیمی و ترجمه‌گونه‌ای از جلد اول الغدیر است. این کتاب با همان شناسنامه بارها با اجازه مرحوم حکیمی تجدید چاپ شد.

شایسته است از اهمیت نام کوتاه و گویای «مکتب تفکیک» یاد کنم که آن نویسنده هنرمند به «مکتب معارف / معارفی خراسان» داد و مورد قبول قرار گرفت. اکنون همه ما تفاوت این دو اسم را از نخستین معنایی که تفکیک یا جداسازی به ذهن متبادر می‌کند و شمولی که دارد با آنچه معمول بود درمی‌یابیم. آن نام با همه گویایی که داشت از نظر مشرب اعتقادی به اوج مشهد یا خراسان محدود می‌کرد، در حالی که درواقع سخن از مکتبی اعتقادی بود که ریشه در روحی الهی دارد و برگرفته از کلام الله و احادیث معصومین است و فقیهان و بسیاری از متفکران و متکلمان همه بر آن مشرب بوده‌اند و امروز هم خوشرسانان از «تفکیک» که جداسازی مسلک‌های اعتقادی را می‌فهماند، زودتر به آنچه مقصود گوینده است، می‌برند و این مزیتی مهم است.

بهتر آن است شرح این مسلک اعتقادی را از کتابی که در این باره به قلم توانای استاد محمدرضا حکیمی نوشته شده نقل کنم. تفکیک در لغت به معنای «جداسازی» است (چیزی را از چیزی دیگر جدا کردن)، «ناب‌سازی دین و خالص کردن آن». مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی

محمدرضا حکیمی، سید جواد مصطفوی، محمدمهدی رکنی و رضا امامی شاگرد

در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی است، یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان. هدف این مکتب، ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌ها در قرآنی و سره فهمی این معارف است، به دور از تأویل و در هم آمیختن با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق، تا حقایق وحی مصون ماند و با داده‌های فکری انسانی در نیامیزد.

در اینجا باید خاطرنشان کنم اصحاب «مکتب تفکیک» به هیچ روی منکر واقعیتی به نام «فلسفه اسلامی» یا «عرفان اسلامی» نیستند. بر اساس سخن چیست؟ سخن این است این مکتب، اینی فلسفه و عرفان را (پس از تحلیل نهایی و بازیابی ریشه‌ها و انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی) چیزی می‌داند از سنخ «تمدن اسلامی» و نشأت یافته از میراث سرزمین‌های غیراسلامی و قبل اسلامی و پرورش یافته و صبغه پذیرفته در دنیای اسلام و پالوده شده در ذهن نیرومند متفکران فیلسوف یا عارف اسلام، چنان‌که مورخان فلسفه نیز همین را گفته‌اند و واقعیات متون نیز همین را فریاد می‌کند.

در همین جا باید بگوییم مکتب «تفکیک»، مکتب تفکیک است نه مکتب تعطیل، یعنی می‌گوید فلسفه و عرفان - به طور کلی نه کامل - دواهی است جدا از راه قرآن و تأثیر پذیرفته از قرآن که لازم است طالبان و استادان این دو رشته به این امر توجه داشته باشند، نه اینکه کسی فلسفه نخواند و مستعدان نیز از آن مطالب چیزی ندانند. بنابر آنچه یاد شد اصحاب این مکتب تحصیل فلسفه و عرفان را برای مستعدان و اذهان آگاه و آشنا به مبانی قرآنی و حدیثی منع نمی‌کنند، البته به شرطی که استادان، خود مقلد و مرعوب نباشند و به تفکر آزاد و پذیرش مستقل وادارند... چنان‌که گفته‌اند: «لا تعبد فی العقلیات».

نویسنده غیرتمند این کتاب برای تأکید بر توجه کامل به قرآن کریم و غفلت نکردن از عظمت این حجت الهی حدیثی موثق از رسول اکرم(ص) نقل می کند که بازنویسی آن آگاهی بخش است:

■ **استقلال دینی در حوزه معرفت علامه حکیمی**

اصل دومی که در پی اصل نخست در اندیشه ایشان خودنمایی می‌کند این است که استقلال دینی در حوزه معرفت دینی در دو جهت اساسی است: نخست، استقلال در منظر معارف انسانی و دوم استقلال در شیوه‌های دستیابی به معارف است. اولاً آنچه انبیای الهی به عنوان معارف الهی به انسان عرضه کرده، دارای منظومه‌ای از معارف، اصول و ارزش‌هاست که این‌ها ترکیب کاملی را برای تنظیم حیات انسان برای رسیدن به سعادت فراهم می‌کند به‌طوری که انسان در این نظام می‌تواند همه عناصر سعادت‌آور و تمدن‌ساز بسیار را بیابد و به این منظومه در پی دستیابی به آن باشد و دوم برای دستیابی به این منظومه معارفی نیز وجود دارد که در دین عرضه شده یک روش مستقل، خود اتکا و اطمینان‌آور است.

اصل سوم در اندیشه علامه حکیمی تعریف و تحلیل ایشان از دین است. مرحوم حکیمی تأکید دارد جوهره دین، همان چیزی است که توسط انبیای الهی به انسان عرضه شده است. با توجه به اینکه اندیشه علامه حکیمی نشأت گرفته از قرآن است، این برداشت را می‌توان در اندیشه ایشان به خوبی دید و به‌وضوح می‌توان فهمید. در حقیقت علامه حکیمی هرگز بر این باور نیست که اگر مکتب بشری بر پایه مفاهیم و اصول خودساخته، نظامی را بنا کرده و دانشی را پدید آورده لزوماً همه آن‌ها باطل هستند.

■